

سلسلہ جلسات تبیین مفہوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: تحفظ بر ترجمہ جہت سازھا بہ جہت؛ ابزار اصلی تحریک وعاء فکر

جلسہ بیست و ہفتم

۷ آذر ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده بیست و هفتمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۷ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تحفظ بر ترجمه جهت‌سازها به جهت؛ ابزار اصلی تحریک وعاء فکر" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

عرض کردم که الگوی نظام‌سازی اسلامی، روش پردازش یک جهت‌ساز را در سه مرحله به ما آموزش می‌دهد. از منظر اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ما باید سه مرحله فعالیت جمعی انجام دهیم تا یک موضوع جهت‌ساز پردازش شود. الگوی نظام‌سازی اسلامی قواعدی را برای هر مرحله‌ی مورد نیاز پردازش یک موضوع جهت‌ساز تعریف کرده است. ۱. قواعد ترجمه‌ی یک جهت‌ساز به جهت، در الگوی حفظ جهت بحث شده است ۲. چگونگی ایجاد نظام مقایسه میان "خروجی پژوهش و الگوی حفظ جهت" و میان "نظریات رقیب شیوع‌یافته‌ی در جامعه"، در الگوی استخراج سؤال مورد بحث قرار گرفته است ۳. در پایان نیز بعد از غلبه‌ی تئوریک بر نظریات رقیب چگونگی پیاده‌سازی نظریات استنباط‌شده در الگوی پردازش اجتماعی بحث شده است.

دیروز عرض کردم که برای فهم الگوی حفظ جهت - که در واقع الگوی پژوهش حول موضوعات جهت‌ساز است - باید حول سه اصطلاح به عنوان مقدمه تفاهم کنیم. بعد از فهم این سه اصطلاح یک عبارت کلیدی در ذهن شما متولد می‌شود که در واقع این عبارت کلیدی روش پردازش یک موضوع جهت‌ساز را در مرحله اول به شما نشان می‌دهد.

عرض کردم اولین اصطلاحی که معنای آن باید واضح شود، اصطلاح موضوعات جهت‌ساز است. موضوعات جهت‌ساز را به ابعاد فطرت و ابعاد شخصیت تعریف کردیم؛ یعنی اگر شما یک مسأله‌ی غیر قابل انکار از فطرت یا یک مسأله غیر قابل حذف از شخصیت را در عالم ذهن تصور کنید، این مسأله‌ی غیر قابل انکار یک موضوع جهت‌ساز خواهد بود. خواهش می‌کنم به این قسمت از عرائض بنده دقت مضاف کنید، نکته‌ی بسیار دقیقی را می‌خواهم توضیح دهم. ما در جلسات گذشته عرض کرده بودیم که فهم ابعاد فطرت به صوت تام و کامل [برای غیر معصومین] امکان‌پذیر نیست؛ یعنی کسی از میان انسان‌های معمولی وجود ندارد که بتواند بگوید من می‌توانم فطرت انسان را از صفر تا صد شرح داده و تبیین کنم. این موضوع را در جلسات گذشته عرض کرده بودم ولی این حرف به آن معنا نیست که نمی‌توانیم با یکدیگر بر روی مسائل غیر قابل انکار فطرت تفاهم کنیم. درست است که نمی‌توانیم تمام ابعاد فطرت را بشناسیم ولی برخی از مسائل غیر قابل انکار در فطرت، می‌توانند موضوع تفاهم من و شما قرار بگیرند. به عنوان مثال اینکه در همه شخصیت‌ها و فطرت‌ها نیاز جنسی وجود دارد یک موضوع غیر قابل انکار است و نمی‌توان بر روی آن خط کشید و اثبات این موضوع نیاز به استدلال زیادی ندارد. پس اگر یک مسأله‌ی غیر قابل انکار در فطرت را تصور کنیم، یک بخش از فطرت را موضوع بحث قرار داده‌ایم و ما همین بخش از فطرت را یک موضوع جهت‌ساز می‌نامیم.

همچنین عرض کردم که بخشی از فطرت با بخشی از شخصیت تفاوت دارد؛ وقتی می‌گوییم بخشی از فطرت، به این معناست که اصل ماده‌ی خام آن بخش متصور شده را بحث کرده‌ایم؛ اما وقتی می‌گوییم یک موضوع، بخشی از شخصیت است یعنی اوصاف آن را نیز بحث می‌کنیم. به عنوان مثال در تمام فطرت‌ها نیاز جنسی وجود دارد؛ اما کم و کیف آن در شخصیت‌های مختلف، متفاوت است. پس وقتی موضوع جهت‌ساز را به یک موضوع غیر قابل حذف از شخصیت تعریف می‌کنیم در واقع کم و کیف آن را نیز به عنوان پیش‌فرض در تعریف خود لحاظ کرده‌ایم؛ چون شخصیت فعلیت‌یافته و کم و کیف‌یافته‌ی روبنایی مسائل فطری است.

در واقع ماده‌ی خامی به نام فطرت وجود دارد که در اثر سه موضوع کیف‌های مختلفی پیدا می‌کند؛ فطرت در اثر محیط، دعا و رزق کیف‌های مختلفی پیدا می‌کند. این سه عامل، شکل‌های مختلفی به فطرت‌ها می‌دهند؛ یعنی شخصیت‌های مختلف تحت تأثیر این سه موضوع هستند.

مثلاً وقتی پدر و مادر انسان به عنوان محیط اصلی پرورش فطرت متفاوت عمل کنند شخصیت نیز متفاوت می‌شود، پدر و مادر بسیار تأثیر دارند. حالا فرض کنید پدر و مادر وظایف خود در شکل‌گیری شخصیت را به نحو احسن انجام ندادند. در اینصورت آیا راه بسته است؟ خیر؛ در حدیث آمده است که «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مَن عِنْدِكَ»؛ این دعا، دعایی بسیار فنی می‌باشد. آیا وقتی انسان‌ها به بن‌بست محض می‌رسند و همه‌چیز از دست رفته است - به عنوان مثال قرار بود مواظبت‌هایی در انعقاد نطفه، هفت‌سال اول، دوم و سوم انجام شود اما انجام نشده است - راه بسته است؟ خیر؛ دعا همه‌چیز را تغییر می‌دهد. لذا در این دعا می‌گویید «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مَن عِنْدِكَ»؛ یعنی خدایا! خودت مستقیماً دخالت کرده و مسیر را تصحیح کن. این دعا، دعای بسیار بن‌بست‌شکنی می‌باشد. دعا بسیار مهم است و ظرفیت عقل را افزایش می‌دهد. اگر عقل کسی کم است می‌تواند با دعا عقل خود را افزایش دهد. اگر کسی شقی متولد شده و به دلیل انتخاب‌های عالم رَزَّ جزء اشقیاء باشد می‌تواند در این دنیا سعید شود و طینت او از شقاوت به سعادت تغییر کند. رزق‌های الهی نیز که مبتنی بر دعا و حکمت‌های دیگر هستند شخصیت را تغییر می‌دهند. این بحث، یک بحث بسیار پیچیده در تکوین عالم است که باید مفصل به آن بپردازیم. در تمام این مباحث معنای رزق، محور است. البته متأسفانه مسأله رزق درست مانند مفهوم کفر یک حالت شعاری پیدا کرده و عمق آن بحث نشده است. به نظر ما مفهوم رزق، محور است و مفاهیم دیگری به عنوان قَمَرِ مفهوم رزق هستند که باید شرح داده شوند. مفهوم تقدیر، دعا و ... از این دست مفاهیم هستند. اگر این مفاهیم به خوبی شرح داده شوند، از سببیت و قواعد جاری در عالم تصویر روشن‌تری ارائه می‌شود.

بنده در این بحث به همین مقدار اکتفا می‌کنم تا پرونده این موضوع در ذهن شما باز بماند و بدانید که شخصیت تحت تأثیر سه عامل است و ما دستور داریم که مدام بر این سه عامل مواظبت داشته باشیم. به عنوان مثال در روایت آمده است که وقتی خواستید خانه‌ای اختیار کنید ابتدا ببینید همسایه‌ی شما کیست. چرا؟ چون همسایه محیط انسان است و مواظبت بر محیط، یک توصیه دائمی می‌باشد. در مورد دعا نیز بحث‌های تفصیلی وجود دارد و همان‌طور که عرض کردم یک انسان شقی می‌تواند با دعا به انسان سعید تبدیل شود. مسأله تقدیر و رزق الهی نیز یک عامل بسیار مهم در تغییر شخصیت‌هاست. بنده حالا نخواستیم این بحث را تفصیلی بحث کنیم، بلکه غرض فتح باب بود.

بنابراین وقتی ما کلمه ابعاد شخصیت را به کار می‌بریم این اصطلاح از حیث کمّ و کیف با ابعاد فطرت تفاوت دارد. بنده معمولاً هر دو کلمه را به کار می‌برم؛ اما سعی می‌کنم هر یک را در جای خود استفاده کنم. وقتی در بحث به این نیاز دارم که بگویم اصل چنین مسأله‌ای وجود دارد می‌گویم جزئی از فطرت است؛ اما وقتی هم‌زمان می‌خواهم کمّ و کیف آن را نیز بحث کنم می‌گویم جزئی از شخصیت است.

بحث ما در موضوعات جهت‌ساز بر روی چه بود؟ می‌خواستیم بگوییم هدایت از پردازش موضوعات جهت‌ساز آغاز می‌گردد. هر کسی می‌خواهد هدایت - که ما به دنبال فریه‌شدن آن هستیم و آن را بنیان اداره جامعه می‌دانیم - را فریه کند باید این موضوعات را به درست شناسایی کند. کافی است شما این نقاط را به صورت ناقص شناسایی کنید تا به میزان شناخت ناقص یک موضوع جهت‌ساز - مثلاً تصویر ندارید که غریزه جنسی برای چه چیزی در انسان قرار داده شده یا نمی‌دانید که ابعاد معاش یا جایگاه رفق چیست - رفتار شما به چالش‌کشانده‌ی فکر طرف مقابل باشد و گمراهی ایجاد کند. برخی نیز نقاط را خوب می‌شناسند؛ اما این شناخت بخشی است. به عنوان مثال راجع به غریزه جنسی و مدیریت آن بحث تفصیلی خوبی

وجود دارد اما راجع به معیشت و چگونگی تأمین معاش بحث تفصیلی خوبی ارائه نمی‌شود. در نتیجه فکر مخاطب شما از همین عدم مدیریت مسأله‌ی معاش به چالش کشیده می‌شود. بنابراین حرف اصلی ما بر روی همین موضوع است.

شما سؤال می‌کنید که مدیریت پیشرفت یک جامعه را چگونه شروع کنیم؟ بنده پاسخ می‌دهم که ابتدا باید تصویر درستی از مسائل غیر قابل حذف از شخصیت داشته باشید. اینها نقطه شروع بحث هستند و اگر کسی تصویر درستی از مسائل غیر قابل حذف از شخصیت و ابعاد شخصیت نداشته باشد نمی‌تواند تحریک وعاء فکر - که محور رشد انسان است - را به درستی انجام دهد. ما در مباحث گذشته گفته‌ایم که نقطه اصلی هدایت، وعاء فکر است و شما می‌خواهید آن را تحریک کنید تا انسان‌ها دائماً فکر کنند. الگوی حفظ جهت به شما توضیح می‌دهد که از کجا شروع کنید تا تحریک وعاء فکر در تمام سطوح اتفاق بیافتد. این الگو به شما می‌گوید که باید بحث را از موضوعات جهت‌ساز شروع کنید. وقتی خواستید فردی را به فکر فرو ببرید نقطه‌ی شروع تفاهم شما باید موضوعات جهت‌ساز و مسائل غیر قابل حذف از شخصیت باشد. چرا؟ چون تمام انسان‌ها به مسائل غیر قابل حذف از شخصیت فکر می‌کنند. پس شما می‌توانید چیزی که تمام انسان‌ها به آن فکر می‌کنند را نقطه شروع تحریک وعاء فکر قرار دهید؛ چون تمام انسان‌ها خودبه‌خود به این موضوعات فکر می‌کنند. وقتی فردی از خواب بیدار می‌شود به مسأله غریزه جنسی و معاش خود فکر می‌کند و لازم نیست شما به او بگویید فکر کند، لازم نیست جایزه بگذارید تا فکر کند. تحریک وعاء فکر را باید از موضوعات جهت‌ساز شروع کرد.

چرا ما در مبانی نظری نقشه راه بر روی این موضوع بسیار تأکید داریم که تحریک وعاء فکر باید از موضوعات جهت‌ساز آغاز گردد؟ به دلیل بیماری فلسفی‌ای که در جامعه ما وجود دارد. می‌دانید که منطق و فلسفه مدعی سامان‌دهی حوزه فکر هستند، منتهی یکی از حیث روش و دیگری از حیث محتوا. اما فلسفه و منطق بحث خود را از کجا آغاز می‌کنند؟ نقطه شروع این دو، یا موضوعات جهت‌ساز نیست یا اگر هست بخشی از موضوعات جهت‌ساز را محور تحریک وعاء فکر قرار داده‌اند.

به عنوان مثال در فلسفه یک دعوای تاریخی وجود دارد مبنی بر اینکه صدق قضایا به کجا باز می‌گردد. این نزاع، یک نزاع جدی در منطق می‌باشد. مشهور می‌گویند که ام‌القضایای مقام ارتسام، اصل تناقض است. این گروه در پاسخ به این سؤال که قضایا بر چه مبنایی شکل گرفته‌اند و چرا ما قضیه را موجب تصدیق می‌دانیم، می‌گویند دلیل این موضوع آن است که قضایا بر بدیهیات مبتناء دارند و بدیهیات نیز یکی بدیهی اول دارند که همان اصل تناقض است. بنابراین اصل تناقض ام‌القضایا و نقطه‌ی محوری‌ای است که تمام فکرها مبتنی بر آن هستند.

اما دلیل شروع این نزاع چیست؟ دلیل این است که در یونان سابق طایفه‌ای بودند که منکر بدیهیات بودند و منکر این می‌شدند که قضایا دارای صدق هستند. به عنوان مثال آنها می‌گفتند چه کسی گفته است بدیهیات صادق هستند. منطقیون نیز بحث کرده‌اند و برای اثبات اینکه نمی‌توان یک بدیهی را انکار کرد از اصل تناقض استفاده کرده‌اند. خود این موضوع نیز مباحث فکری بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است تا جایی که بعضی از فلاسفه متأخر می‌گویند اگر کسی بدیهی را انکار کرد او را کتک بزنید و اگر گفت دردم گرفت شما می‌توانید بگویید طبق نظر خودت باید این مسأله بدیهی - یعنی "درد" - را نیز انکار کرده و بگویی دردم نگرفته است؛ یعنی این عده پایگاه اثباتی بدیهیات را از مقام ارتسام به علم حضوری منتقل کرده و در آنجا بحث کرده‌اند. بنده کاری به این بحث‌ها ندارم و غرض این است که بگوییم این موضوع یک نزاع پردامنه است. البته جواب این فیلسوف معاصر به کسی که در صدق بدیهیات و اولیات چالش ایجاد می‌کند، جوابی فنی نیست؛ چون باید در مقام ارتسام او را به چالش بکشد نه در مقام علم حضوری.

جمعیت دیگری گفته‌اند قبل از اینکه به ارتفاع یا اجتماع متناقضین حکم کنیم و بگوییم ارتفاع و اجتماع متناقضین محال است، باید بگوییم دو موضوع متناقض دو چیز هستند و یک چیز نیستند. پس اصل دیگری به نام دوئیت متناقضین بر اصل

تناقض مقدم است. شما ابتدا متناقضین را تصور نموده و پس از آن می‌گویید لایجتماعان و لا یرتفعان. پس عقل ابتدا دوئیت این دو موضوع را بحث کرده و سپس به لایجتماعان و لا یرتفعان حکم می‌کند. در واقع دو چیزی که عقل قبلاً دوئیت آنها را درک کرده است لایجتماعان و لا یرتفعان هستند. پس ام‌القضایا، اصل تغایر است نه تناقض. این عده می‌گویند پاسخ کسی که منکر بدیهیات است، توجه به تغایر است نه تناقض؛ چون خود تناقض مبتنی بر تغایر است. لذا بحث‌ها به سمت و سویی می‌رود که دو درصد از ذهن جامعه - البته دو درصد نیز زیاد است - به آن فکر می‌کنند و این خیلی بد است که عمده‌ی مباحث فکری ما به سمت و سویی بروند که اقلیت جامعه در آنجا مشغول هستند. اکثریت جامعه در کجا مشغول هستند؟ در وعاء فکر خود غیر قابل حذف از شخصیت را غیر قابل انکار می‌دانند؛ در واقع هرآن چیزی که در حوزه فکر برای همه‌ی مردم غیرقابل انکار است، موضوعات جهت‌ساز و موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت است. ببینید با این رویکرد چقدر تکلیف حوزه‌ی فکر تغییر پیدا می‌کند؛ گاهی اوقات شما می‌گویید من در وعاء فکر این بحث را مطرح می‌کنم که ابد بدیهیات اصل تناقض است یا اصل تغایر پایه.

بنده می‌گویم فارغ از اینکه این دعوا - ام‌القضایای مقام ارتسام، اصل تناقض باشد یا اصل تغایر^۱ - به نفع چه کسی تمام می‌شود، یک حقیقت سومی در این وسط وجود دارد. آن حقیقت سوم چیست؟ آن‌هم این است که در وعاء فکر، غیرقابل حذف‌های از شخصیت، غیرقابل انکار هستند؛ یعنی کسی نمی‌تواند بگوید من در وعاء فکر آدم‌ها ردپایی از موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت پیدا نمی‌کنم. هر موضوعی که غیرقابل حذف از شخصیت باشد، یک پرونده فکری در ذهن افراد دارد. حالا بنده از برادران فلاسفه و مناطقه سؤالی می‌کنم؛ اگر ما می‌خواهیم وعاء فکر را مدیریت کنیم، آیا نباید تکلیف این پرونده‌ها را مشخص کنیم؟! علی‌القاعده باید پرونده‌های فکری که در ذهن آدم‌ها حول موضوعات جهت‌ساز شکل گرفته است را مدیریت کنیم، اما منطق و فلسفه به این موارد نمی‌پردازند.

وقتی منطق و فلسفه‌ی ما حول موضوعات جهت‌ساز پرونده تشکیل نمی‌دهند چه اتفاقی می‌افتد؟ پرونده‌های حول موضوعات جهت‌ساز وعاء فکر، بدون مدیریت باقی خواهند ماند. مثلاً من طلبه یک ماه رمضان منبر می‌روم - یعنی یک ماه رمضان با مخاطب خود حرف می‌زنم - اما وقتی موضوعات جهت‌ساز را نشناسم حتی اگر نیاز مخاطب را بشناسم - هرچند که برخی از ماها خیلی با نیاز مخاطب کاری نداشته و همین‌طور وارد بحث می‌شویم - طبقه‌بندی شده و مدیریت شده وارد بحث نمی‌شوم. پس این حرف اول است. هرگاه خواستیم وعاء فکر را تحریک کنیم، این تحریک باید حول موضوعات جهت‌ساز آغاز شود. این، حرف اول نقشه راه ما است، این اصل و قاعده اول است. شما می‌پرسید از نظر فکر اسلامی تحریک وعاء فکر از کجا شروع می‌شود؟ بنده از پایگاه تفقه بحث می‌کنم و می‌گویم از پایگاه فقه‌الفکر، تحریک وعاء فکر از موضوعات جهت‌ساز شروع می‌شود. پس وقتی می‌گوییم فقه‌النکاح، در واقع نقطه‌ی شروع آن را یک موضوع غیرقابل حذف از شخصیت قرار داده‌ایم. یا مثلاً وقتی می‌گوییم فقه‌المعیشه، بحث را از یک نقطه غیرقابل حذف از شخصیت شروع کرده‌ایم. در این صورت ارتباط فکری ما با جامعه هیچ‌گاه قطع نخواهد شد، به دلیل اینکه ما در مورد نیاز جامعه حرف می‌زنیم.

خوب است که برخی از دوستان فیلسوف ما به این موضوع فکر کنند که چرا چهارصد جلسه فلسفه بیان می‌کنند؛ اما مردم کاری به چهارصد جلسه آنها ندارند. دلیل این موضوع همین مطلبی است که بنده بیان کردم؛ علت این است که بحث‌های فلسفی شما در عالم انتزاع است و ربطی به موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت ندارد در حالی که موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت، اصل در تفکر همه مردم هستند. حتی بنده عرض می‌گویم موضوعات برادران فلاسفه ربطی به وعاء ذهن خود آن

۱. متأسفانه ما در آن زمانی که فلسفه را مطالعه می‌کردیم در حدود هفت جلسه با یکی از برادران صدرایی راجع به اینکه اصل تغایر مقدم بر اصل تناقض است مناظره داشتیم، باید نوارهای آن در آرشیو دوران پژوهش ما موجود باشد.

برادر فیلسوف ما هم ندارد. خود آن برادر فیلسوف هم موضوعات غیرقابل حذف از شخصیتی دارد که آنها را با فلسفه تحلیل نکرده است و تحلیل دیگری را ارائه داده است. این، علت اصرار ما بر سر این مسأله است. لذا عرض بنده این است که الگوی نظام‌سازی اسلامی بحثی با این عنوان وجود دارد که نقطه شروع تفاهم کجاست، نقطه شروع برنامه‌ریزی کجاست؟

ما به جریان دانشگاه و جریان توسعه غربی نیز همین حرف‌ها را می‌زنیم. چرا شما فقط راجع به معیشت صحبت می‌کنید؟ البته همین معیشت را نیز حل نمی‌کنید. وقتی هفتاد میلیون نفر فقیر مطلق در آمریکا وجود دارد، یعنی معیشت آن هفتاد میلیون هم حل نشده است. وقتی پدیده‌ای به اسم وال استریت به وجود می‌آید، یعنی معیشت به شکل ناقص و همراه بافاصله‌ی طبقاتی و همراه با ظلم و ده‌ها مسأله‌ی دیگر برای بخشی از جامعه حل شده است. حال که معیشت را حل کردید، مسأله‌ی رفق انسان‌ها را چکار می‌کنید؟ مسأله‌ی غریزه جنسی آدم‌ها را چکار می‌کنید؟ مسأله محیط زندگی افراد را چکار می‌کنید؟ در محیط زندگی باید سکینه اصل باشد. در حال حاضر در رشته‌های شهرسازی و مدیریت شهری، شهر را طوری تحلیل می‌کنند که تبدیل به پایگاه گردشگری شود. این، عنوان آخرین نظریاتی است که در دانشگاه‌های ما مطرح است. در حالی که وقتی می‌خواهیم شهر را بحث کنیم باید آن را طوری تحلیل کنیم که آسایش انسان‌ها در آن اصل باشد. قواعدی که بحث می‌کنیم باید قواعدی باشند که شهر را تبدیل به محیط سکینه‌ی خانواده‌ها کنند؛ اما در حال حاضر این موضوعات بحث نمی‌شوند. در توسعه غربی به شکل ناقص تنها یک موضوع جهت‌ساز را محور توسعه قرار می‌دهند و در فلسفه نظری صدرایی هم اصلاً راجع به موضوعات جهت‌ساز بحث نمی‌کنند و یا حداقل یک موضوع را بحث می‌کنند. بنابراین مردم به لحاظ تحریک و عاء فکر بدون سرپرست مانده‌اند. من سؤال می‌کنم؛ چطور انتظار دارید مردمی که نظامات اجتماعی تحریک و عاء فکر آنها را بر عهده نگرفته است رشد کنند؟ خب با این روش صدها مشکل برای آنها ایجاد خواهد شد. ما نمی‌توانیم تحریک و عاء فکر را رها کنیم.

حال الگوی نظام‌سازی اسلامی به ما می‌گوید نقطه شروع فکر کردن انسان‌ها مسائل غیرقابل حذف از شخصیت آنهاست، این نقطه شروع است. این موضوع را بعدها بحث می‌کنم و الآن نمی‌خواهم به شرح آن بپردازم و فقط می‌خواهم آن را در ذهن داشته باشید. همچنین مسائلی که بر مسائل غیرقابل حذف از شخصیت مؤثر هستند نیز موضوع جهت‌ساز هستند؛ یعنی گاه در نقشه راه به مسأله‌ای گفتیم جهت‌ساز که خود آن موضوع غیرقابل حذف از شخصیت نیست؛ اما به دلیل تأثیری که بر موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت دارد به آن موضوع جهت‌ساز می‌گوییم. بعداً وقتی راجع به موضوعات جهت‌ساز به صورت تفصیلی بحث کردم انواع و اقسام موضوعات جهت‌ساز را بحث می‌کنم. یکی از قیدهایی که ما داریم این است که گاهی اوقات یک موضوع یا یک دوران تاریخی بر روی پردازش یا عدم پردازش موضوعات جهت‌ساز (مسائل غیرقابل حذف از شخصیت) اثر داشته است و به دلیل اینکه آن دوره تأثیر ویژه‌ای بر موضوعات جهت‌ساز گذاشته است خود دوره و بازخوانی آن را موضوع جهت‌ساز دانسته‌ایم. مثلاً در خانه‌ی ۴/۴/۴ نقشه راه نوشته شده است: "بازخوانی گفتمان سازندگی". دوره‌ی سازندگی هشت سال به طول انجامیده است - دقیقاً دوره بعد از جنگ تا هشت سال بعد از آن بوده است - و ما به این دوران موضوع جهت‌ساز گفته‌ایم. چرا به آن موضوع جهت‌ساز گفته‌ایم؟ به دلیل اینکه دوران سازندگی، ابتدای انحراف در پردازش موضوعات جهت‌ساز بعد از انقلاب اسلامی است. در دوره سازندگی به بهانه سازندگی، توسعه غربی ملاک قرار گرفته است و به همین دلیل موضوعات جهت‌ساز ناقص پردازش شده‌اند. نقطه شروع این چالش‌هایی هم که ما در حال حاضر داریم در آنجا است. لذا باید این دوران را به صورت ویژه بازخوانی کرد تا مشخص شود انحراف از کجا آغاز شده است. بعداً که وارد ابعاد و اقسام موضوعات جهت‌ساز شدیم بیشتر راجع به آنها صحبت خواهیم کرد، فعلاً به همین معنا اکتفا می‌کنم. هر کس می‌خواهد برنامه‌ریزی کند باید بداند که نقطه شروع برنامه‌ریزی موضوعات جهت‌ساز است.

ان شاء الله وقتی ما برنامه هفتم را بنویسیم [طبق همین روش عمل می‌کنیم]. شما بدانید که به‌صورت کلی نوشتن برنامه هفتم در اختیار تفکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار خواهد گرفت. بنده به سازمان مدیریت اعلام می‌کنم که - ان شاء الله این اعلام را رسمی اعلام می‌کنیم - یازده برنامه را شما نوشته‌اید و همه آنها شکست خوردند و به نظر بنده این برنامه ششم هم مانند ده برنامه قبلی شکست خواهد خورد. حالا شما اجازه دهید یک‌بار تفکر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برنامه را بنویسد. ما نوشتن برنامه‌ها را از کجا شروع می‌کنیم؟ در حال حاضر تقسیمات برنامه‌ها چگونه است؟ در برنامه‌ها نوشته شده است: سیاسی - امنیتی - دفاعی، قضایی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی. در کل تقسیمات به این شکل هستند. اما تقسیمات ما متناسب با الگوی ساخت و حول موضوعات جهت‌ساز هستند؛ یعنی تقسیمات برنامه، تقسیمات موضوعات جهت‌ساز خواهد بود.

ما در نقشه راه نه موضوع جهت‌ساز اصلی داریم. نقشه راه، اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است، اگر زیر نقشه‌ی راه را مطالعه بفرمایید می‌بینید که در آنجا نوشته شده است "نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی-مرحله پیدایش." ما در نقشه‌ی اول، از همه موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت یک بسته نه‌تایی را انتخاب کرده و نه موضوع را مورد بحث قرار داده‌ایم که اگر این نه موضوع را پردازش کنیم، خروجی آن فربه‌شدن امر هدایت خواهد بود. پس نقطه شروع برنامه‌ریزی، موضوعات جهت‌ساز خواهد بود؛ زیرا قرار بر این است که برنامه‌ریزی ما منجر به تحریک وعاء فکر انسان‌ها شود. ما به دنبال تحریک وعاء فکر هستیم؛ اما نه از طریق بحث‌های فکری محض؛ بلکه می‌خواهیم تحریک وعاء فکر را از پایگاه رفع نیازهای شخصیت انجام دهیم. در واقع مثلاً وقتی ما می‌گوییم فقه‌النکاح، پایه فقه‌النکاح مدیریت غریزه جنسی است و بلاشک بحث از اینجا شروع خواهد شد؛ اما به شکلی مدیریت می‌شود که نکاح و خانواده به عنوان ترجمه این جهت‌ساز قرار می‌گیرد و از دل آن توحید و ربوبیت و اذن و سازندگی و ایثار بیرون می‌آید؛ اما نقطه شروع، همین تحریک غریزه جنسی است. غریزه جنسی وجود دارد و وقتی از عقل اول عالم سؤال می‌شود که ما این مسأله را چطور مدیریت کنیم، پیامبر ﷺ می‌فرماید: ترجمه‌ی آن، نهاد خانواده است. اگر کسی به ابعاد نکاح و ابعاد خانواده مسلط شود، از دل این موضوع جهت‌ساز، سازندگی اتفاق خواهد افتاد، از دل آن فهم ربوبیت اتفاق خواهد افتاد، از دل نهاد خانواده فهم مقام امام اتفاق خواهد افتاد. بعداً این موضوعات را بحث خواهیم کرد. پس این نقطه شروع ماست.

امیدوارم توضیحاتی که بنده راجع به اصطلاح موضوعات جهت‌ساز می‌دهم، مسأله را واضح‌تر کرده باشد. شما سؤال می‌کنید چرا از این نقطه شروع می‌کنید؟ به دلیل اینکه برنامه‌ریزی از نگاه اسلامی باید به تحریک وعاء فکر ختم شود. اگر وعاء فکر آدم‌ها در پنج سطح - طبق بحث‌های جلسات قبل - تحریک شد، رشد و هدایت اتفاق خواهد افتاد. نقطه‌ی شروع برای تحریک وعاء فکر، موضوعات جهت‌ساز است و تعریف موضوعات جهت‌ساز را گفتیم.

در الگوی حفظ جهت اصطلاح دیگری به نام "جهت" داریم. جهت به معنای آن نقطه‌ای است که ما باید به آنجا برویم. همان‌طوری که در جلسات اول بحث گفتیم جهت، الی الله است. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا ایها الناس اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»؛ ببینید خداوند نفرمود یا ایها المومنون بلکه فرمود یا ایها الناس. در این آیه می‌فرماید جهت فقر الی الله است، باید به سمت خدا رفت تا فقر برطرف شود، ناس هم باید این کار را بکنند و ربطی به مؤمنین ندارد. همه مردمانی که می‌خواهند فقر خود را بر طرف کنند باید الی الله حرکت کنند، این نکته‌ی بحث است. حرکت الی الله جهت است. در عالم نیز یک جهت بیشتر وجود ندارد و آن جهت نیز توحید است. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»؛ نسبت همه ما از مؤمن و غیر مؤمن، نسبت به ربوبیت الهی مساوی است. اگر همه به سمت توحید حرکت کردیم، فقر همه برطرف شده و تبدیل به غنی خواهد شد. اگر همه به سمت توحید حرکت نکردیم، به استغنا روی خواهیم آورد. استغنا یعنی قیافه‌ی بی‌نیازی گرفتن. انسان‌های کافر به این شکل هستند، انسان‌هایی که به سمت خدا حرکت نکردند به این شکل هستند. اگر دائماً زندگی این افراد را رصد کنید دنبال مزیت‌هایی می‌گردند که روی آن مزیت دست گذاشته و بگویند من از دیگران برتر هستم. این کار به معنای استغناست. وقتی آدم الی الله

حرکت نکنند فقر او از ظاهر و باطن پیداست و اگر به خود نگاه کند احساس فقر می‌کند و به تعبیر قرآن احساس می‌کند که معلق در آسمان و زمین است و هیچ تکیه‌گاهی ندارد. لذا سعی می‌کند ظاهری غنی برای خود داشته باشد. مثلاً مزیتی برای خود درست می‌کند تا بگوید من برتر هستم. مثلاً رزومه خود را ارائه می‌دهد و می‌گوید من چند دکترا دارم. اما اگر از حیث روانشناسانه او را بررسی کنید، می‌بینید که او احساس ضعف درونی دارد و می‌خواهد با این موارد ضعف خود را بپوشاند. می‌خواهد استعلاء اعمال کند، طلب برتری کند. یا اینکه وقتی وارد مجلسی می‌شود دوست دارد برترین نقطه‌ی مجلس بنشیند، خودش را در این کارها نشان می‌دهد. در روایت دارد که مؤمن وقتی وارد مجلسی شود در اول مجلس هر مکانی که پیدا کند می‌نشیند؛ اما بعضی حتی وقتی می‌خواهند وارد مکان مقدس هم شوند، باید با ماشین وارد شوند، برای خود آداب تعریف می‌کنند، برای خود ویژگی تعریف می‌کنند تا این فقر به شکلی دوا شود اما هرگز هم دوا نخواهد شد. پس وقتی کلمه جهت را بکار بردیم به این معناست که جهت، توحید است. به این دلیل به این موضوع جهت گفته می‌شود که بقیه جهت‌ها واقعاً جهت نیستند، یعنی نمی‌توان اطلاق هدف به آنها کرد، قابلیت جهت قرار گرفتن ندارند.

حال ما می‌خواهیم جهت‌ساز را به سمت جهت - جهت یعنی توحید - ببریم. این قضیه باید به چه شکلی اتفاق بیافتد؟ از طریق ترجمه‌ی جهت‌سازها به جهت اتفاق خواهد افتاد. حتماً دیدید که برخی وقتی می‌خواهند جهت را بحث کنند، این کار را به صورت نظری انجام می‌دهند، برهان صدیقین می‌آورند، ادله نظری می‌آورند، خداپرستی آنها کلاً نظری است، دائماً شروع می‌کنند به استدلال کردن که مثلاً خدا یکی است، خدا به این شکل است، اوصاف خدا به این شکل است؛ اما وقتی از لسان روایات نگاه می‌کنیم می‌بینیم که اوصاف خدا مثلاً در دعای جوشن کبیر آمده است. در اصل مسأله دعا یکی از کلیدهای رفع نیاز است و خدا معرفی خود را به رفع نیاز محفوف کرده است، یعنی خودش را نظری معرفی نکرده است.

یعنی خدا خودش را نظری معرفی نکرده است. به عنوان مثال شما دعای یَسْتَشِیر را بخوانید؛ دعای یَسْتَشِیر را برای چه گفته‌اند؟ این دعا را برای رفع حاجتی گفته‌اند. شما در این دعا چه می‌خوانید؟ می‌بینید که دعا وارد معرفی خدا می‌شود. شما نیازهای دارید و طریقی برای رفع نیازهای شما معرفی شده است و در دل طریقی رفع نیاز، خدا معرفی شده است ولی نظری وارد بحث نشده است. حالا همیشه ترجمه‌هایی وجود دارد که در واقع یک طرف این ترجمه‌ها ناظر به رفع آن موضوع جهت‌ساز است و یک طرف آن هم به یک جهت مشخص ختم می‌شود.

به عنوان مثال وقتی شما می‌خواهید مشکل معاش مردم را حل کنید؛ مسأله معاش یک موضوع جهت‌ساز می‌باشد. شما حتماً می‌خواهید معاش را به نحوی حل کنید که از دل آن خداپرستی، معرفی خدا، فهم توحید، وابستگی به ربوبیت الهی و معرفت به ربوبیت الهی متولد شود، باید به این سمت حرکت کنید. مثلاً به شما می‌گویند ترجمه‌ی معاش به معاد، مسأله وقف است. مسأله وقف یک ترجمه است. از یک طرف واقعاً وقف برای رفع نیازهای مسلمین ایجاد می‌شود. الآن در هفته وقف هم قرار داریم و باید بدانیم که وقف، مدل تجمیع سرمایه از منظر اسلام است. اصلاً وقف، حبس مال برای رفع مشکلات مؤمنین و مشکلات مردم است. شما برای حل مشکلات مردم، می‌خواهید تجمیع سرمایه کنید؛ برای این تجمیع سرمایه از طریق ترجمه‌ی وقف اقدام کنید. حال خداپرستی وقف کجاست؟ یعنی از کجا به خدا وصل می‌شود؟ با تحریک ایثار اتفاق می‌افتد. ایثار هم زمانی در افراد رخ می‌دهد که حالت احتساب ایجاد شود. اصلاً میزان ایثار افراد به میزان حالت احتسابشان بستگی دارد. هرکسی خدا را بیشتر احتساب می‌کند، بیشتر ایثار می‌کند. در عالم واقعی این طور است و اصلاً نظری هم نیست. یک کسی کمتر روی خدا تکیه می‌کند و دائماً دنبال دودو تا چهارتا‌های خودش است. در طرف دیگر نیز کسی خدا را بیشتر حساب می‌کند و می‌گوید: حَسْبِيَ اللَّهُ. پس پایه گسترش وقف، مفهوم احتساب است، پس به خدا وصل شد. خدا و ربوبیت، جهت قرار گرفت. مسأله‌ی وقف، مدیریت‌کننده‌ی بخشی از نیازهای حوزه معیشت است. احکام دیگری هم در این میان وجود دارند که ترجمه هستند. در بعضی از موضوعات، ترجمه، نظامی از موضوعات است.

پس حرف اول ما این است که وقتی کسی می‌خواهد برنامه‌ریزی کند باید ترجمه جهت‌سازها به جهت را بداند. مگر نمی‌خواهید جهت‌سازها و موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت را مدیریت کنید! سؤال اول حوزه برنامه‌ریزی این است که مدیریت این موضوعات باید از طریق چه ترجمه‌ای صورت گیرد؟ همین امروز یک ویدئو را می‌دیدم که منتقدی حوزه آموزش و پرورش جامعه بحث می‌کرد و می‌گفت آموزش و پرورش جامعه ما فلان عیب را دارد. بنده ویدئو را تا آخر نگاه کردم به غرض اینکه بفهمم ترجمه آموزش چیست؟ بالاخره قبول داریم که مسأله‌ی علم‌آموزی یکی از موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت است و همه فطرتاً به دنبال کسب علم هستند و حالا، کم و کیف آن در شخصیت‌های مختلف متفاوت می‌شود. من قبول دارم که نظام آموزشی ما، نظام آموزشی غربی است و تحریک و عاء فکر انجام نمی‌دهد. ولی این فیلم را نگاه کردم تا ببینم دوستی که به عنوان منتقد و مُصلح وارد بحث شده بود، حواسش بود که ترجمه‌ی حوزه علم به سمت جهت الهی چیست؟ این موضوع مسأله بسیار مهمی است. هیچ از خود پرسیده‌اید که وقتی می‌خواهید جامعه را پرورش دهید پرورش در چه نهادی اتفاق می‌افتد؟

ترجمه را نیز توضیح دهم. ترجمه یعنی آن چارچوب تعریف‌شده یا به اصطلاح رکیک آن نهادی که اگر ما درون این چارچوب یا نهاد قرار گرفتیم، جهت‌ساز ما به شکلی تأمین می‌شود که از دل آن ربوبیت بیرون می‌آید. این، تعریف ساده ترجمه است. حالا می‌خواهیم حوزه فکر را مدیریت کنیم و انسان‌ها را پرورش دهیم و می‌خواهیم تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش را انجام دهیم. ترجمه‌ی آن از نظر برنامه‌ریزان چیست؟ اصلاً این موضوع در حال حاضر بحث نمی‌شود. لذا الان دیده‌اید که ده‌ها نهاد انحرافی - به نظر من - برای پرورش انسان‌ها به وجود آمده است. برخی به دنبال این هستند که از طریق صداوسیما و رسانه تربیت را به پیش ببرند، برخی می‌خواهند از طریق اسباب‌بازی و مدیریت اسباب‌بازی تربیت را به پیش برند، برخی هم می‌خواهند از طریق مسجد - اجازه دهید من صریح باشم - پرورش را به پیش ببرند و مسجد را ساختار اصلی پرورش انسان‌ها می‌دانند درحالی‌که ساختار اصلی پرورش انسان‌ها نهاد خانواده است و هیچ چیز را نمی‌شود جایگزین آن کرد. این ترجمه است. شما می‌گویید: شکل‌گیری شخصیت و عالم کردن انسان‌ها یک موضوع جهت‌ساز است و من هم قبول دارم و همه قبول دارند که مسأله مهمی است. ولی حال می‌خواهیم این فقر را *إلی الله* مدیریت کنیم و می‌خواهیم این بخش از فقر فطرت را *إلی الله* مدیریت کنیم. این کار باید از طریق چه ترجمه‌ای انجام شود؟ این موضوع باید بحث شود.

پس اگر ما به عنوان مثال برنامه هفتم را نوشتیم، در برنامه هفتم، ده ترجمه پیشنهاد می‌کنیم که این‌ها هر کدام یک جهت‌ساز را به یک جهت ترجمه می‌کنند. به عنوان مثال می‌گوییم، روی وقف تأکید می‌کنیم؛ زیرا ترجمه‌ی معاش به معاد است. بر روی نماز تأکید می‌کنیم؛ برای اینکه نماز ترجمه‌ی وعاء فکر به سمت ربوبیت است. همان‌طور که در جلسات قبل عرض کردم نماز نهاد مدیریت‌کننده فکر است. می‌دانید این را از کجا می‌گوییم؟ بنده برای این حرف به چند آیه استدلال می‌کنم. آیه اول می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». بنا بر بحث‌هایی که مطرح کردیم معیت با رسول یعنی تحریک پنج سطح از فکر. پس تحریک وعاء فکر، اصل در کسانی است که مع الرسول حرکت می‌کنند، اصل در برنامه‌های کسانی است که مع الرسول حرکت می‌کنند. در آیه دیگری از قرآن فرمود: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»، اولین فعل کسانی که تمکین در ارض پیدا می‌کنند و اختیارات و قدرت پیدا می‌کنند، اقامه‌ی نماز است. پیداست اقامه نماز مؤثر در تحریک وعاء فکر است که به عنوان اولین کار معرفی شده است. نماز در مقابل و در عوض فلسفه و منطق است. وقتی در جلساتی اسرار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی نماز را بحث کردم معلوم می‌شود که اگر خواستید عقل و وعاء فکر به صورت روزانه و دائماً تحریک شود، باید بر روی اقامه صلات روزانه متمرکز شوید. انسان‌ها هر روز مختصراً باید ملاک‌های حوزه‌ی فکر را مرور کنند و همه‌ی اینها در نماز است؛ هم تأمل، هم تعقل و هم تدبر در نماز وجود دارد. به عنوان مثال همه در نماز می‌گویند: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ شما این مفاهیم را در نماز مرور نموده و درخواست می‌کنید که به عاقبت «ضالین» و عاقبت «مغضوبین» مبتلا نشوید؛ یعنی ملاک‌های تصمیم‌گیری حوزه‌ی تدبر را بیان

می‌کند. بنده عرض عرض کردم که تدبر چیست. تدبر یعنی فکر قبل از تصمیم. چون انسان‌ها غافل هستند [امدام این شاخص‌ها در نماز مرور می‌شوند.] «مَغْضُوبِينَ»، «ضَّالِّينَ» و «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» سه شاخص تدبر هستند. باید دقت کنید که این تصمیم شما را به «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» می‌رساند، این تصمیم شما را به «ضَّالِّينَ» می‌رساند یا به «مَغْضُوبِينَ». لذا از جمله هشدارهایی که پیامبر ﷺ به مؤمنین داده این است که جزء یهودیان و مسیحیان امت من نباشید که مغضوبین این‌ها هستند، یعنی «مَغْضُوبِينَ» فرماندهان انحراف هستند. نماز ملاک‌های تدبر است، نماز ملاک تعقل است، شما می‌گویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» همه انسان‌ها دائم الحمد هستند و شما هر روز در همه نمازها این موضوع را مرور می‌کنید که همه حمدها به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» ختم می‌شود. عرض کردیم که تعقل به چه معناست؟ یعنی نسبت‌سنجی بین همه امور و مسأله رحمانیت و ربوبیت الهی. اگر می‌خواهیم وعاء فکر را تحریک کنیم باید ترجمه‌ها را پیدا کنیم، ترجمه‌ها از طریق تفقه به دست می‌آیند. ولی کسی که برنامه‌ریزی می‌کند، یا خودش فقیه است یا به کمک فقیهی که باهم مباحثه می‌کنند ترجمه‌ها را به دست می‌آورد. به نظرم اگر اقامه صلاه کنیم، دائماً ملاک‌های حوزه‌ی فکر را می‌توانیم در جامعه گسترش دهیم. اصلاً خدا اقامه صلاه را برای این قرار داده است که ملاک‌های حوزه تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه بهینه شوند. این داستان اصلی است. حال ان‌شاءالله در جلسه آینده توضیح تکمیلی درباره الگوی حفظ جهت محضران عرض خواهم کرد. ولی در یک جمله باید بگویم الگوی حفظ جهت به ما یک خروجی می‌دهد به اسم ترجمه جهت‌سازها به جهت. ما باید در برنامه‌ریزی محافظت کنیم که ترجمه‌ها با نهادهای جعلی با چارچوب‌های جعلی جایگزین نشوند. این، اساس برنامه‌ریزی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد ﷺ

پرسش و پاسخ:

آقای دادمرزی: منطق شما برای تحول در فکر، الگوی استخراج سؤال است و منطق فلاسفه برای تحول در حوزه‌ی فکر، منطق صوری است. همان‌طور که منطق صوری را کمتر از دو درصد جامعه نمی‌فهمند، مسائل مطرح در الگوی استخراج سؤال را هم کمتر از یک درصد می‌فهمند.

استاد کشوری: الگوی استخراج سؤال و الگوی نظام‌سازی اسلامی، الگوی حرکت مع‌الرسول هستند. یعنی الگویی است که وقتی خواص می‌خواهند به‌سوی اداره جامعه بروند باید از این الگو استفاده کنند. اگر کسی از این الگو استفاده کند مع‌الرسول حرکت کرده و دقت می‌کند که ببینید کجای جامعه را حفظ کند، بر روی چه موضوعاتی دست بگذارد تا تحریک و عاء فکر در پنج مرحله رخ دهد. الگوی حفظ جهت در پاسخ به این سؤال می‌گوید شما هیچ موضوع جهت‌سازی را نباید بدون پردازش بگذارید و پردازش موضوع جهت‌ساز نیز از طریق حفظ ترجمه آن رخ می‌دهد. اگر ترجمه جهت‌ساز به جهت را درست شناسایی کنیم و بعد با الگوی استخراج سؤال این ترجمه فراوری کنیم و پس از آن با الگوی پردازش اجتماعی پیاده کنیم، جهت‌ساز ما پردازش می‌شود. پس این موضوع با منطق صوری تفاوت بسیاری دارد. منطق صوری می‌خواهد: «تعصم مراعاتها الذهن عن الخطاء فی الفكر» اتفاق بیافتد و این یعنی می‌خواهد به صورت عمومی بحث کند.

دقیقاً [الگوی ساخت] حرکت مع‌الرسول برای جامعه‌سازی است. همه‌کسانی که تحت تأثیر الگوی ساخت نظامات اجتماعی را تعریف می‌کنند، عمدتاً به ظرفیت جامعه‌سازی و ظرفیت حرکت مع‌الرسول می‌رسند.

آقای دادمرزی: فلسفه‌ی ما الآن قدرت تفاهم ندارد ولی خارجی‌ها فلسفه خود را در قالب انیمیشن بیان می‌کنند و قابلیت تفاهم دارد. اینکه فلسفه ما قابلیت تفاهم ندارد بیشتر مربوط به ضعف خود ماست که نتوانسته‌ایم فلسفه‌مان را عمومی کنیم؟

استاد کشوری: فعلاً که - به اصطلاح رکیک - فلسفه‌ی اجتماعی نداریم و اگر هم داشته باشیم دعوای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با فلسفه‌ی موجود بر سر ترجمه‌هاست. شما می‌خواهید تحریک و عاء فکر را بدون اقامه‌ی صلا‌ه به‌پیش ببرید؟ این امکان ندارد. خدا ساختاری را چیده است که هرروز انسان‌ها متناسب با حالشان ملاک‌های حوزه علم را مرور کنند. حال ان‌شاءالله فردا بحث را تفصیلی‌تر مطرح می‌کنم تا واضح‌تر شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد ﷺ